

فتحیه چتین

# مادر بزرگ من

ترجمه ادوارد هاروٹونیانس



7777-2AA ۷۷۷۷-۷۷۷۷ ۷۷۷۷-۷۷۷۷ ۷۷۷۷-۷۷۷۷  
۷۷۷۷-۷۷۷۷ ۷۷۷۷-۷۷۷۷ ۷۷۷۷-۷۷۷۷ ۷۷۷۷-۷۷۷۷

- شالک پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا
- پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا
- پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا
- پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا
- پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا
- پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا
- پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا
- پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا
- پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا
- پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا • پشیا پشیا پشیا



## درباره نویسنده

فتحیه چتین در سال ۱۹۵۰م، در شهر کوچک مادن (معدن) از توابع استان الازیغ ترکیه به دنیا آمده است. در چهار سالگی پدرش را از دست داد و مادر بیست و چهار ساله اش با سه کودک خردسال به خانه پدر پناه برد.

دوره تحصیل ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود و شهرهای محمودیه و الازیغ گذراند. با درآمد منحصر به حقوق مستمری پدر، خانواده در تنگنای مالی قرار داشت. فتحیه ناگزیر به حرفه معلمی روی آورد، همزمان در دانشگاه آنکارا دوره حقوق را گذراند.

با روی کار آمدن حکومت نظامیان در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ در ترکیه، فتحیه چتین بازداشت و به سه سال حبس در زندان نظامی آنکارا محکوم شد.

در حال حاضر فتحیه چتین در استانبول اقامت و به حرفه وکالت و مشاوره حقوقی اشتغال دارد. وی از وکلای بنام و مبارز ترکیه و از فعالان مسائل حقوق بشر، به ویژه مسائل حقوق اقلیت هاست. او وکالت هراند دینک، فعال اجتماعی، روزنامه‌نگار و سردبیر روزنامه دوزبانه آگوس را در دادگاه‌های ترکیه بر عهده داشته و پس از کشته شدن او وکالت خانواده دینک بر عهده اوست.

## گفتار مترجم

مادر بزرگ من روایت زندگی زنی است که سراسر عمر را در کسوت یک زن متدین تُرک در محیطی زیسته که بیان حقیقت و آنچه بر سر او و افراد خانواده و بستگان و هم‌تباران و هم‌کیشانش آمده است به شدت منع می‌شد. چه بسا اگر امید یافتن بازماندگان خانواده‌اش او را وادار به سخن گفتن نمی‌کرد هرگز سخنی بر زبان نمی‌آورد. این زن، که همه او را به نام سحر می‌شناختند، در کودکی نامش هرانوش و در خانواده‌ای از ارمنیان ترکیه عثمانی به دنیا آمده بود. ارمنیان از دیرباز در مناطق وسیعی از آسیای صغیر در شهرها و روستاها می‌زیستند. این مناطق پس از حملات ترکان آسیای مرکزی و استقرار آن‌ها در آسیای صغیر و تأسیس امپراتوری عثمانی، تحت تسلط این حکومت در آمد. زندگی ارمنیان، با تبعیض‌ها و اجحاف‌های شدید و مالیات‌های سنگینی که از رعایای مسیحی گرفته می‌شد و ناامنی و بی‌قانونی‌هایی که دولت مرکزی نیز به آن دامن می‌زد، به سختی قابل تحمل بود.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، اوضاع رقت‌انگیز ارمنیان توجه دولت‌های غربی را به خود جلب کرد و این دولت‌ها به بهانه درخواست اصلاحات

در مناطق ارمنی‌نشین، در امور داخلی ترکیه عثمانی شروع به مداخله کردند. اما دولت عثمانی، به جای اصلاحات، حلقه فشارهای اقتصادی و سلب آزادی‌ها را هر چه تنگ‌تر می‌کرد. عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۹۰۹)، سلطان خودکامه عثمانی، به قصد از میان برداشتن آنچه «مسئله ارمنی» نامیده می‌شد و سرکوب تحرکات آزادیخواهانه، به ریشه‌کنی و پراکندن ارمنیان از مراکز پرجمعیت ارمنی‌نشین و کشتار گسترده آنان دست زد، به طوری که بیش از سیصد هزار تن از مردم بی‌گناه در سال‌های ۱۸۹۴-۱۸۹۶ به خاک و خون کشیده شدند و سلطان عبدالحمید دوم به سلطان سرخ معروف شد.

در انقلاب ترکان جوان در سال ۱۹۰۸م، حزب اتحاد و ترقی با شعار آزادی، برادری و برابری زمام امور را به دست گرفت و از سلطان سلب قدرت کرد. اما به زودی دولت ترکان جوان نقاب از چهره برگرفت و با قتل عام ارمنیان در اورفه که سی هزار قربانی داشت، سیمای واقعی خود را نشان داد. جنایات ترکان جوان در سال ۱۹۱۵م به اوج خود رسید. در این سال حکومت با برنامه‌ریزی منسجم و به کارگیری تمامی اهرم‌های قدرت و عوامل دولتی در سراسر امپراتوری کمر به نابودی کامل ارمنیان بست. جمله‌ای از طلعت پاشا وزیر کشور دولت ترکان جوان نقل می‌شود که گفته است: «تنها یک ارمنی باید بماند، آن هم در موزه». هنگامه جنگ بود و دولت ترکیه به بهانه فراخواندن مردان به خدمت نظام، مناطق ارمنی‌نشین را از نیرویی که یارای مقاومت داشت تهی کرد و این افراد را نه در جبهه‌ها که در جاده‌سازی و مانند آن به کار گمارد و به تدریج آن‌ها را معدوم کرد. همزمان، با توسل به زور بازماندگان ارمنیان روستاها و شهرها را، که کودکان و زنان و سالمندان بودند، از خانه و کاشانه بیرون کشید و در راه‌های بی‌انتهای جنوبی کشور راند. مقصد بیابان‌های سوزان سوریه و بین‌النهرین بود. شمار اندکی توانستند رنج ماه‌ها و سال‌ها آوارگی

و گرسنگی و تشنگی و تعرض اشزار و دیگر ستم‌ها را تحمل کنند. در این عملیات غیر انسانی بیش از یک و نیم میلیون از ارمنیان جان خود را از دست دادند و بازماندگان آواره شهرها و کشورهای اطراف شدند. در جریان این آوارگی ده‌ها هزار کودک ارمنی به خانه‌های ساکنان بومی نواحی اطراف مسیر عبور آوارگان راه یافتند و زندگی ناگزیری را با هویت و دیانتی دیگر آغاز کردند.

هرانوش، مادر بزرگ نویسنده این کتاب نیز یکی از کودکانی بود که در ده سالگی به زور و ناخواسته از دامن مادر جدا شد و در محیط و خانواده‌ای دیگر، با زبان و آداب و رسوم و شرایطی دیگر زندگی تلخی را آغاز کرد.

اکنون صد سال از آن فاجعه بزرگ انسانی می‌گذرد و هیچ یک از کودکان مصیبت‌کشیده‌ای که در خانواده‌های غیر پناه گرفته بودند دیگر در قید حیات نیستند، اما فرزندان و نوادگان آن‌ها در سراسر ترکیه امروزی پراکنده‌اند و حتا بسیاری نیز از واقعیات زندگی مادر بزرگ‌های خود بی‌خبر مانده‌اند. آماری از شمار این افراد در دست نیست، اما می‌گویند که امروزه در ترکیه بیش از دو میلیون ترک زندگی می‌کنند که مادر بزرگ‌هایشان می‌توانستند خاطراتی مشابه این خاطرات را تعریف کنند. نویسنده این کتاب در بزرگسالی به گونه‌ای اتفاقی در جریان گذشته تلخ مادر بزرگ خود قرار گرفت. او پیش از آن نمی‌دانست که مادر بزرگش ارمنی است.

مادر بزرگ من نخستین اثر فتحیه چتین است که در ۲۰۰۴م در ترکیه منتشر شد و در کوتاه‌مدت شهرت جهانی یافت. انتشار آن اقدام متهورانه‌ای بود که نویسنده کتاب، که خود از مبارزان حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها در ترکیه است، بدان دست زد. در کشوری که نژادکشی سازمان‌یافته ارمنیان و به موازات آن نژادکشی آشوریان، یونانیان و کشتارهای دیگر اقوام و مذاهب را هنوز انکار می‌کنند و رویدادهای آن زمان را حاصل حوادث و